

«راه کاووسان» بر کاسه عصر آهن لرستان

مقاله:

علمی ترویجی

10.22052/HSI.2024.254043.1159

نجمه امینی*

سید سعید سید احمدی زاویه**

ایرج داداشی***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶

چکیده

ماهیت دین و آیین تولیدکنندگان مفرغ‌های عصر آهن لرستان همواره با نظرات متناقضی همراه بوده است. در میان اشیاء مذکور کاسه‌ای مفرغی وجود دارد که بر آن نقوش سماوی و هفت نوشته آرامی در مناسبتی معنادار کنار هم چیده شده‌اند. فرضیه پژوهش این است که تحلیل نقوش سماوی روی این شیء و دیگر مفرغ‌های لرستان می‌تواند بخشی از ابهامات موجود درباره دین این مردمان را روشن سازد. از این رو برای نخستین بار نقوش سماوی بخش‌های دوم و ششم این کاسه براساس مفاهیم روایی و اساطیری ادیان هندوآریایی و در ارتباط با نقوش دیگر مفرغ‌های لرستان تحلیل شدند. این پژوهش از حیث ماهیت کیفی و به روش، توصیفی-تحلیلی است و داده‌های تحقیق از منابع کتابخانه‌ای و موزه‌ها گردآوری شده‌اند. طبق یافته‌های پژوهش صورت فلکی دو پیکر در بخش دوم کاسه (= طرحواره میمون) رمزی از سر مار گوزهر - عامل کسوف و خسوف - است. خوشه پروین در بخش ششم کاسه رمزی از دیوان سبتو است، دیوانی که طبق متون بین‌النهرینی با عیلام، ایزدبانو ناروندی و خسوف پیوند داشتند. محور مفروض بین این دو بخش بازنمودی از مار-آژدهای راه شیری است؛ راهی که طبق بندش نام دیگر آن «راه کاووسان» و راه شاهانی بود که نشان فزه را در جهت تیات پلید خود به کار بردند و باعث زوال سلطنت شدند. چنین می‌نماید که بازنمایی «راه کاووسان» بر مفرغ‌های لرستان مرد یا دیو-بزی است که با داستان خود دو مار ستاره‌نشان را در جهت اعمال قدرت اراده خدایان در تغییر سرنوشت و مجازات شاهان خودکامه کنترل می‌کند.

مجله علمی هنرهای صنعتی ایران

دوفصلنامه علمی هنرهای صنعتی ایران

سال هفتم، شماره ۱، پیاپی ۱۲

بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲۳۳

کلیدواژه‌ها:

کاسه عصر آهن لرستان، صورت فلکی میمون، خوشه پروین، مار گوزهر، راه کاووسان.

* دانشجوی دکتری گروه پژوهش هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / Najme84amini@gmail.com

** دانشیار، گروه پژوهش هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران / szavieh@art.ac.ir

*** استادیار، گروه پژوهش هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران / dadashi@art.ac.ir

۱. مقدمه

در میان مفرغ‌های لرستان کاسه‌ای (با ابعاد ۱۸×۳۵ سانتی‌متر) مربوط به قرن ۸ ق.م وجود دارد که بر سطح آن هفت نوشته آرامی و نقوش سماوی مانند خورشید و ماه و نه صورت فلکی حک شده‌است. در این پژوهش برای نخستین‌بار نقوش بخش‌های دوم و ششم کاسه - شمالی از یک میمون و خوشه انگور - در بستر مفاهیم میتولوژیک و سمبولیک ادیان هندوآریایی و در پیوند با نقوش روی دیگر مفرغ‌های لرستان تحلیل شده‌اند. فرضیه پژوهشگر این است که خوانش نقوش کاسه در بستر مفاهیم روایی و اساطیری ادیان هندوآریایی می‌تواند بخشی از ابهامات موجود درباره دین و آیین مردمان فرهنگ لرستان را روشن سازد و مفاهیم رمزگانی برخی شمایل‌نگاری‌های روی مفرغ‌ها را توضیح دهد.

به‌رغم اذعان همه پژوهشگران به یافت‌شدن این شیء از فرهنگ عصر آهن لرستان، در هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین به مفاهیم دینی و آیینی منطقه‌ای که شیء از آن‌جا یافت شده و پیوند کاسه با نقوش دیگر اشیای لرستان توجهی نشده‌است. از منظر اکثریت پژوهشگران اقوام هندوآریایی مانند سکاها، کاسی‌ها، مادها، کیمریان تولیدکنندگان مفرغ‌های لرستان هستند (706 : Chausidis, 2022)؛ اما در هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین، نقوش و مفاهیم رمزگانی روی کاسه را در بستر مفاهیم میتولوژیک و سمبولیک اقوام هندوآریایی تفسیر نکرده‌اند. در همه مقالات پیشین، پژوهشگران به بهانه‌هایی هم‌چون وجود نوشته‌های آرامی روی کاسه، تشبیه آسمان به کاسه فلزی در متون سوری - فنیقی و نبود نمونه متناظری از این شیء در فرهنگ لرستان، کاسه را در پیوند با اساطیر و روایات فرهنگ‌های سامی‌نژاد باستان و یا اساطیر مصری تحلیل و تفسیر کرده‌اند و صورت فلکی انسانی در مرکز کاسه را با خدایانی چون بعل، مردوک، آنو و ملقارت^۱ متناظر دانسته‌اند. حتی برخی به صراحت این شیء را فدییه یا غیمتی وارداتی دانسته‌اند؛ اما تنها در چند حالت می‌توان چنین شبهه‌ای را در مورد شیئی که از یک منطقه به‌دست آمده مطرح کرد:

۱. زمانی که شیء از منظر متریال، دانش فنی ساخت و روش اجرا با دیگر اشیای آن فرهنگ همگن نیست. حال آن‌که کاسه اختری لرستان مانند تیردان‌ها، سپرها، پلاک‌ها و سرسجاق‌های لرستان با روش چکش‌خواری آلیاژ آهن و مسطح‌کردن آن و حکاکی نقوش با شیئی تیز روی آن ساخته شده‌است.

۲. زمانی که مضامین نموده‌شده بر شیء نیاز به توسعه و رشد یک بستر دانشی خاص دارد که از منظر جغرافیایی یا تاریخی ملزومات آن در آن فرهنگ وجود ندارد. شواهد نجومی نشان می‌دهند که نخستین داده‌های ثبت و رصد صور فلکی در محدوده ۳۶ درجه عرض جغرافیایی و در زمانی بین ۲۹۰۰-۲۶۰۰ ق.م گردآوری شده‌است. این زمان و محدوده جغرافیایی در جایی بین سه فرهنگ بابل، عیلام و لرستان قرار دارد (وکیل، ۱۳۹۰: ۹۵-۹۶؛ ۱۳۷-۱۳۵ : Thurston, 1994). فرهنگ لرستان از منظر جغرافیایی و تاریخی در همسایگی بابل قرار دارد و احتمالاً در عصر آهن این مناطق یک واحد تمدنی را تشکیل می‌دادند. بنابراین برخلاف مناطق سوری - فنیقی، مقدمات لازم برای رشد و توسعه دانش رصد و هیئت در عصر آهن در این فرهنگ فراهم بوده‌است. از منظر علم به خط آرامی هم در واقع «خطوط میخی و آرامی رایج‌ترین خطوط بر اشیای برنزی ایران باستان هستند» (150 : Lassen & Buchwald, 1991) و برخی خنجرهای لرستان هم مزین به خط آرامی هستند (ibid, 136-152).

۳. از سوی دیگر در سنت هندوآریایی نیز آسمان به کاسه فلزی تشبیه شده‌است. در اوستا و مینوی‌خرد بر ماهیت فلزی آسمان تأکید شده‌است (اوستا، ۱۳۹۴: ۴۰۶؛ مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۲۴). در بندهش به‌صراحت آسمان به ظرفی کروی از جنس خم‌آهن (= سنگ آهن) تشبیه شده‌است (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۰).

بنابراین هرچند پژوهش‌های پیشین شناسایی هویت اختری نقوش و ترجمه کتیبه‌های آرامی روی شیء را ممکن ساختند، اما این شبهه را ایجاد کردند که این کاسه به فرهنگ لرستان تعلق ندارد. به همین خاطر این شیء هیچ‌گاه در بستر مضامین دینی و مفاهیم اساطیری ادیان هندوآریایی و در ارتباط با فرهنگ‌های شناخته‌شده فلات ایران مثل مادها و عیلامی‌ها تفسیر نشده و در پیوند با دیگر مفرغ‌های لرستان قرار نگرفته‌است. حال آن‌که برخی صور فلکی روی این کاسه بر دیگر اشیای لرستان در ارتباط با نقوش انسانی‌ای به‌کار رفته‌اند که زمینه آن‌ها مملو از نقوش اجرام سماوی است.

۲. روش پژوهش

روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. در گام نخست، هیئت خطی و شکلی بخش‌های دوم و ششم توصیف شد؛ در گام بعدی تشخیص هویت اخترى بخش چهار با چالش‌هایی همراه بود. تغییرات نقشه آسمان بر اثر عوامل تقدیم اعتدالین، گردش انتقالی، و روند مرگ و تولد ستارگان ترسیم‌شده در شکل در بازه زمانی ۲۸۰۰ ساله موجب شده بود که الگوی اتصال ستارگان درخشانی که شمایل خاص صورت فلکی میمون را بر کاسه می‌ساختند، به فراموشی سپرده شده و این بخش مابه‌ازایی در میان صور فلکی امروزی نداشته باشد. بنابراین کشف هویت اخترى این دو بخش با استفاده از سه روش ممکن شد: ۱. انطباق محورهای کاردینالی منطقه البروج امروزی با محورهای کاسه که بر این اساس مشخص شد بخش دوم با صورت فلکی دو پیکر انطباق می‌یابد؛ ۲. با استفاده از نرم‌افزار نجومی stellerium شبیه‌سازی نقشه آسمان در حدود زمانی ۸۰۰ ق.م ممکن گردید و مشخص شد که در این بازه زمانی با توجه به انطباق نقش انسانی مرکزی با صورت فلکی شکارچی، نقش مایه نعل‌شکل دو پیکر در سمت راست شکارچی با نقش مایه بخش دوم از منظر شمالی شباهت دارد؛ ۳. با رجوع به منابع تصویری حامل صور فلکی باستانی مشخص شد بر جام زودیاک در موزه تروپن بالی صورت فلکی دو پیکر در شمایل یک میمون تصویر شده است.

پس از تشخیص هویت اخترى نقوش برای خوانش مفاهیم رمزگانی نقوش سماوی از چند منبع استفاده شد: ۱. رجوع به مضامین و روایات نجومی مکنون در متون ایران باستان مانند یشت‌های اوستا، بخش‌های چهار، پنج و هفت بندش، فصل اول گزیده‌های زادسپرم، فصل چهارم مینوی خرد و...؛ ۲. رجوع به منابع متنی حامل مشخصات فنی و شمالی نقشه آسمان باستان مانند فهرست‌های ستاره‌ای مانند مول‌آیین^۲ و «سه ستاره برای هر یک» و... که همزمان با ساخت کاسه در بابل در همسایگی فرهنگ لرستان نگاشته شده بودند؛ ۳. رجوع به کیهان‌شناسی ادیان هندوآریایی.



تصویر ۱: کاسه مفرغی لرستان (ورجوند، ۱۳۶۶: ۱۰؛ Younger, 2012: 209; Amadasi & Castellani, 2005: 31; Barnett, 1966: 259)

۳. پیشینه پژوهش

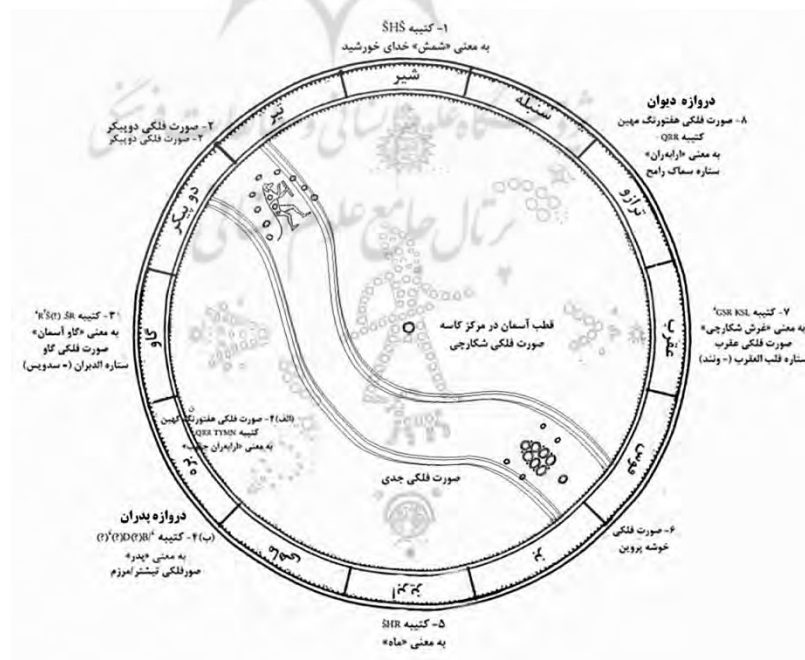
با توجه به این‌که در مقاله حاضر تنها بخش‌های دوم و ششم کاسه مذکور را تحلیل و تفسیر می‌کنیم، در این قسمت نیز صرفاً نقصان‌های پژوهش‌های دیگر در مطالعه این دو بخش بیان شده است. بارنت (۱۹۶۶) در مقاله «انسان نقابدار یا خدای بز کوهی؟» این کاسه را فدییه یا غنیمتی دانسته که طی تبادلات تجاری و سیاسی از آسیای صغیر به لرستان آورده شده است. اما بر اشیای فنیقی-سوری شمایل میمون به ندرت تصویر شده و یا نقشی فرعی و کم‌اهمیت دارد. لمایر، آویشور، و هلنسر (۱۹۹۹) در مقاله «جام اخترى حکاکى شده و نجوم آرامی» در نشریه «میشل» صورت فلکی میمون را بازنمودی از خدای توت^۳ دانسته‌اند. آن‌ها براساس معادل‌های توت/هرمس/مرکوری/عطارد، چنین استدلال کرده‌اند که میمون بر سیاره عطارد دلالت دارد، اما نقش مایه میمون روی کاسه، از ۱۲ ستاره تشکیل شده و به وضوح بازنمودی از یک صورت فلکی است، نه یک سیاره. یانگر (۲۰۱۲) در مقاله «نگاهی دیگر به کاسه اخترى آرامی» در نشریه «مطالعات شرق نزدیک» صورت فلکی میمون را با خدای توت مرتبط دانسته است. او با توجه به تصاویر اخترى معبد هاتور-ایزیس در دندرا^۴ مصر باستان مربوط به ۵۰ ق.م میمون را بازنمودی از سه منزل قمری ماه تشخیص داده است. اما صورت فلکی میمون بر کاسه و بر دیگر مفرغ‌های لرستان در ارتباط با خورشید تصویر

شده‌است. لمایر و یانگر، هردو شیء جای گرفته در دست میمون را یک طومار دانسته‌اند و چون خدای بایون شکل توت با کتابت و نگارش و ماه و منازل قمری ارتباط می‌یافت، آن‌ها میمون را بازنمودی از خدای توت دانستند. اما بر مهرها و مجسمه‌های شوش و بر سینی‌های سیمین ساسانی، میمون‌ها شیء مشابهی را در صحنه‌های بزم و شادی در دست دارند که به نظر می‌رسد ساز فلوت باشد.

هالم (۲۰۰۹) در مجموعه مقالات «اشیای شاخص در هنر خاور نزدیک باستان» تمرکز خود را بر اثبات این مدعا گذاشت که صورت فلکی هفت ستاره‌ای انگور شکل در بخش ششم کاسه اختری لرستان و بر دیگر اشیای باستانی، بازنمودی از صورت فلکی اربابان است و نه خوشه پروین و متعاقب آن کلمه «زایو» هم در فهرست مول‌آیین بر صورت فلکی اربابان دلالت دارد. اما این مدعای او با دیگر دلالت‌های اختری روی کاسه و مفاهیم اسطوره‌ای مرتبط با آن همخوانی نداشت و نه تنها در پیشبرد تفسیر کمکی نمی‌کرد بلکه بیش‌تر گمراه‌کننده بود. آماداسی و کاستلانی (۲۰۰۵؛ ۲۰۰۶) در مقاله «جام فروغی»: اطلسی آسمانی از هزاره اول قبل از میلاد» در دو مجله «انجمن نجوم بولونیا» و مجله ایتالیایی «باستان‌شناسی» با توجه به قراردادن خوشه پروین در گرده صورت فلکی گاو این ادعا را مطرح کردند که بخش ششم نمی‌تواند بازنمودی از خوشه پروین باشد، چون در این صورت ۱۲۰ درجه از صورت فلکی مادر خود فاصله دارد. اما خوشه پروین در فهرست مول‌آیین که تقریباً هم‌زمان با ساخت کاسه در بابل تدوین شده، از صورت فلکی گاو جداست و در این فهرست بخش‌های مختلف صورت فلکی گاو نام‌های متفاوتی دارند (Verderame, 2016: 110). در این مقاله مضامین مرتبط با دو صورت فلکی میمون و خوشه پروین برای نخستین‌بار براساس مفاهیم رمزگانی کیهان‌شناسی سنت هندوآریایی و براساس مفاهیم موجود در ادبیات ایران باستان تفسیر شدند و مشخص شد در سنت ایرانی، محور مفروض بین دو صورت فلکی مورد بحث با مار گوزهر، مار-آژدهای راه شیری و ایدئولوژی «شاه-موبد» پیوند دارد.

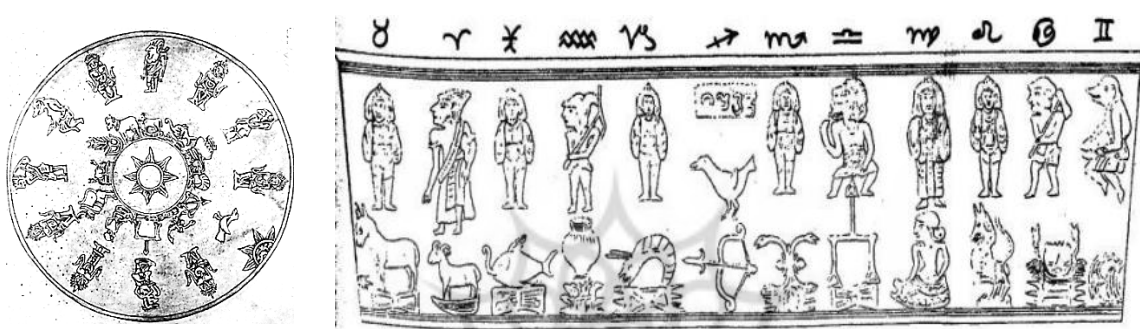
۴. صورت فلکی دو پیکر در بخش دوم کاسه

در بخش دوم کاسه طرحواره‌ای از نیمرخ یک میمون ایستاده و فلوت به دست، سه ستاره را احاطه کرده‌است. این طرحواره در نقش نعل‌شکلی متشکل از ۹ ستاره محاط شده‌است. چنین صورت فلکی‌ای را بر نقشه آسمان فعلی نمی‌شناسیم. برخی پژوهشگران در تحلیل هویت اختری نقوش سماوی حاشیه کاسه، هشت صورت فلکی دور کاسه را با زودیاک ۱۲ علامتی امروزی تطبیق دادند (تصویر ۲) (Amadasi & Castellani, 2005: 18; Codebò & De Santis, 2018: 33). آن‌ها چهره داخل قرص خورشید در بخش یک کاسه را صورت یک شیر دانسته‌اند (Amadasi & Castellani, 2006: 5-6)؛ بنابراین اشتراک صور فلکی گاو و شیر در هردو زودیاک، نقطه مبدأ در این انطباق‌سازی بود.



تصویر ۲: تحلیل کاسه اختری عصر آهن لرستان (تنظیم از نگارندگان)

بر این اساس بخش‌های دوم و ششم که در این مقاله بررسی می‌شوند با صورت‌های فلکی دو پیکر و قوس انطباق می‌یافتند. اگرچه صورت فلکی بخش ششم کاسه شباهتی با صورت فلکی قوس ندارد، اما ارتباط شمایل میمون با صورت فلکی دو پیکر بر شیء دیگری هم تأیید می‌شود. بر جام زودیاکی (تصویر ۳) که برای مراسم آیینی نوشیدنی مقدس توسط راهبان هندی مورد استفاده قرار می‌گیرد، همه صور فلکی منطقه البروجی در ارتباط با خدایان و دیوان تصویر شده‌اند؛ بر این جام شمایل یک دیو-میمون در ارتباط با صورت فلکی دو پیکر تصویر شده و در زیر کاسه، گلی هشت‌پر شبیه به گل روی کاسه اختری لرستان ترسیم شده‌است. بنابراین چنین می‌نماید که شمایل میمون در بخش دوم کاسه، بازنمودی از صورت فلکی دو پیکر باشد (تصویر ۵). صورت فلکی دو پیکر در فهرست مول‌آیین با دو قلوهای بزرگ لوگال-گیرا^۸ و ا-مسکامتیا^۹، و با دو قلوهای کوچک آلاموش^{۱۰} و نین-ازنگودا^{۱۱} شناسایی می‌شده است (Hunger & Pingree, 1989: 19, 137; Rogers, 1998: 26). آن‌ها خدایان دو قلوئی مسلحی بودند که از دروازه‌ها نگهبانی می‌کردند و با خصیصه‌های مشترک با خدای مرگ و طاعون یعنی نرگال^{۱۲} شناسایی می‌شدند. آنان با رودخانه‌ای در ارتباط بودند که مرگ را از زندگی جدا و ورود به دنیای زیر زمین را ممکن می‌ساخت (Rogers, 1998: 26).



تصویر ۳: نقش میمون از راست بالا بر جام زودیاک (prasen) در موزه تروین جاوه در بالی، بر صورت فلکی دو پیکر دلالت دارد. راهبان هندی دوره ماجاپاهیت (۱۳۲۱-۱۴۳۰ م.) از این جام برای نوشیدنی مقدس استفاده می‌کردند (Crawford, 1820. Pl.8)

۵. صورت فلکی میمون و خورشید

پیش از این صورت فلکی میمون در بخش دوم کاسه را با صورت فلکی دو پیکر امروزی متناظر دانستیم. طبق جدول زایجه کیهان در بندهش (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۵۸) صورت فلکی دو پیکر بر سر مار گوزهر (= مدار عقدتین ماه) و سر مار-اژدهای راه شیری دلالت داشت. ادبیات پهلوی مار گوزهر را دشمن خورشید و ماه روشن، و دال بر مهر و ماه تاریک یعنی عاملان کسوف و خسوف معرفی می‌کند (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۶۰)؛ گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۶). برخی محققان مفاهیم مرتبط با مار گوزهر در ایران باستان را با دو دیو کسوف و خسوف در ریگودا یعنی راهو^{۱۰} و کیتو^{۱۱} مرتبط دانسته‌اند (Panaino, 2020: 370). در روایتی هندی به ارتباط ایزد میمون، دیو راهو و خورشیدگرفتگی اشاره شده است: هانومان^{۱۲} -ایزد میمون- پس از تولد متوجه قابلیت پرواز در خود می‌شود و به آسمان پرواز می‌کند، تا خورشید را که در تصور او میوه سرخ و رسیده‌ای است به چنگ آورد. راهو دیو بلعنده خورشید و عامل کسوف از این کار او ترسان می‌شود، و از ایندرا^{۱۳} خدای خدایان می‌خواهد تا غریبه‌ای را که قصد دزدیدن خویشکاری او را داشته است، تنبیه کند. ایندرا صاعقه‌ای را فرو می‌فرستد و در نتیجه آن هانومان می‌میرد. وایو^{۱۴} وقتی پسرش را مرده می‌یابد او را به یک غار -وجه رمزی از قلب جهان در عالم صغیر و کبیر- برده و بر جسد فرزند مویه می‌کند. در نتیجه غیبت وایو نفس حیاتبخش از انسان‌ها و خدایان دور می‌شود، و فاجعه‌ای جهانی رخ می‌دهد. خدایان و انسان‌ها از پرجا پستی^{۱۵} (= زروان، ایزد-پدر نخستین) مدد می‌جویند. پس به ناچار ایندرا هانومان را دوباره زنده می‌کند و به وایو نوید رهایی جهانیان از خطر مرگ را می‌دهد. (Vassilkov, 2001: 489-490)

طبق روایتی هانومان، ۱۲ خورشید را بلعید (Wolcott, 1978: 656) که این مضمون با ۱۲ ستاره صورت فلکی میمون بر کاسه متناظر است. بنابراین چنین می‌نماید که صورت فلکی میمون بر کاسه با ایزد هانومان در هند، صورت فلکی دو پیکر و خورشیدگرفتگی و در عین حال با سفر به دنیای زیرین و جاودانگی مرتبط باشد. طبق متون تدفینی مصر در سفر خورشید به جهان زیرین، اغلب ۹ یا ۱۲ بابون (متناظر با ۹ ستاره طاق شکل دور میمون یا ۱۲ ستاره کل صورت فلکی میمون) او را در گذر از ۱۲ منزل دنیای زیرین (متناظر با ۱۲ ساعت طول شب، یا ۱۲ صورت

فلکی منطقه البروج) همراهی می‌کردند (Pio, 2018: 93, 95). بنابراین چنین می‌نماید که صورت فلکی میمون با سفر خورشید به جهان زیرین در چرخه‌های روزانه و سالانه آن و همین‌طور با خورشیدگرفتگی در ارتباط باشد. در بابل خورشیدگرفتگی نشان از مرگ شاه داشت (Musharraf & Dars, 2021: 8). در روایتی مرتبط با هانومان او به جهان زیرین سفر می‌کند تا همسر متوفای شاه راماً^{۱۶}، سیتا^{۱۷} را از جهان زیرین رهایی دهد؛ بنابراین چنین می‌نماید که صورت فلکی میمون در شکل اولیه این اسطوره می‌باید با خورشیدگرفتگی و سفر خورشید به جهان زیرین و جاودانگی مرتبط باشد.

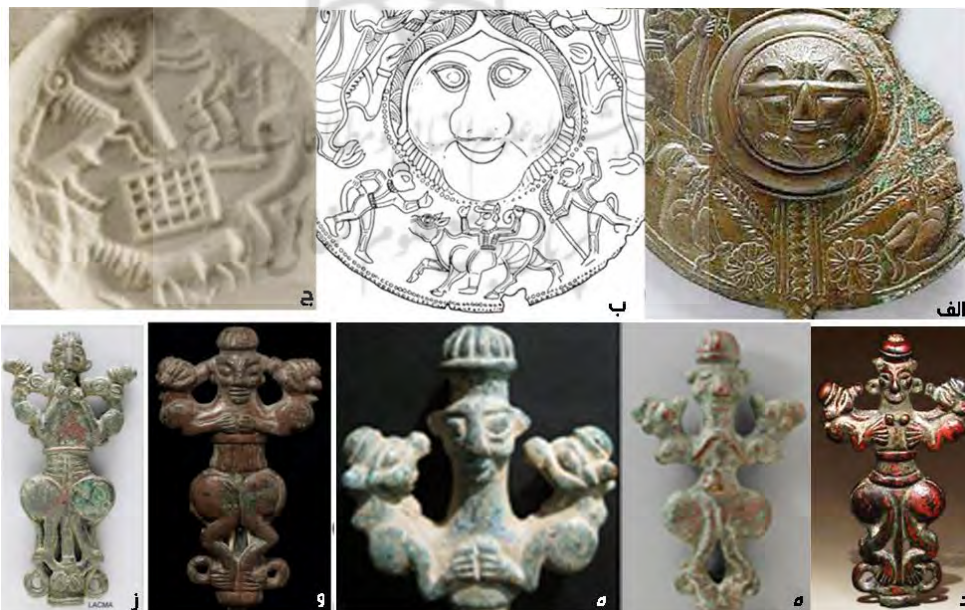
۶. صورت فلکی میمون و خورشید بر دیگر مفرغ‌های لرستان

بر سرسجاق‌های موزه هنر لس‌آنجلس (تصویر ۴؛ الف) و موزه بروکسل (تصویر ۴؛ ب) مکشوف از سرخ‌دُم لری دو میمون در طرفین صورت یک شیر و یا صورت زنانه‌ای با انواری درخشان به دور آن تصویر شده‌اند. با توجه به این‌که برخی پژوهشگران چهره مبهم داخل قرص خورشید (در بخش اول کاسه در کنار صورت فلکی میمون) را صورت یک شیر دانسته‌اند (Amadasi & Castellani, 2006: 5-6)، چنین می‌نماید که صورت زنانه یا سر شیر بر سرسجاق‌های لرستان نیز بازنمودی از قرص خورشید باشد. چنان‌که بر مَهری از لرستان هم میمون در طرفین سرعَلَم خورشید و ماه تصویر شده‌است (تصویر ۴؛ ج). برخی پژوهشگران شمایل‌نگاری میمون را بر برخی سرعَلَم‌های لرستان تشخیص داده‌اند (تصویر ۴؛ د تا ز) (Amiet, 1976, 73; Chausidis, 2022: 434). بر این سرعَلَم‌ها دو میمون روبروی هم بر پاهای عقبشان ایستاده‌اند و بدن آن‌ها از کمر استحاله یافته و سر یا نیم‌تنه انسانی در بین آن‌ها نقش شده‌است. در تایید این تشخیص از منظر چاوسیدیس بر سرعَلَم‌های لرستان خورشید بر بالاترین بخش سرعَلَم، به صورت یک رزت یا سر یک انسان، و یا سر یک شیر تصویر می‌شد (Chausidis, 2022: 167)؛ و فرم مدور گردن جفت حیوان متقارن و متقابل بر سرعَلَم‌ها بازنمودی از فرم مدور گنبد آسمان و دو گرایش مکمل چرخه روزانه و سالانه خورشیدی -وجه پیش‌رونده (در رابطه با سحرگاهان و بهار) و پس‌رونده (در ارتباط با شامگاهان و پاییز)- بود (ibid: 434-437). با توجه به مطالب پیشین بر دلالت ضمنی هانومان در سنت هندی بر خورشیدگرفتگی و ارتباط میمون‌ها در مصر باستان با سفر خورشید به جهان زیرین چنین می‌نماید که صورت فلکی میمون بر مفرغ‌های لرستان هم می‌باید دارای دو وجه اهورایی و اهریمنی باشد؛ در وجه اهریمنی، خود این صورت فلکی با خورشیدگرفتگی مرتبط است و در وجه اهورایی میمون‌ها ستایشگران و خادمانی هستند که خورشید را در چرخه‌های روزانه و سالانه خود به جهان زیرین همراهی می‌کردند.

سجاق‌های
برونز ایران

«راه کاووسان» بر کاسه
عصر آهن لرستان،
نجمه امینی و همکاران،
۲۵۰-۲۲۲

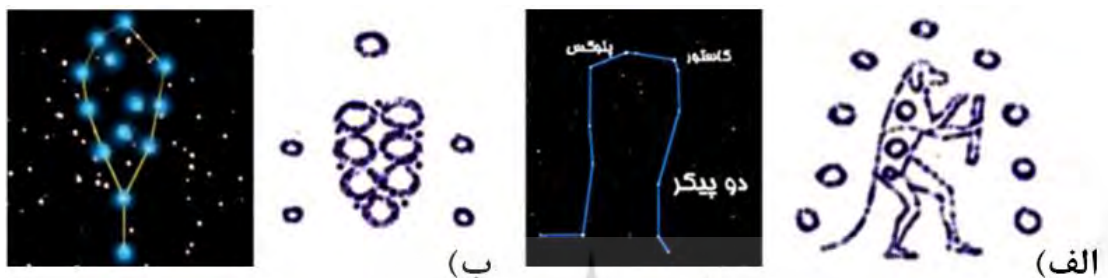
۲۳۸



تصویر ۴: نقش‌مایه میمون بر اشیای عصر آهن لرستان: الف) سرسجاق موزه هنر لس‌آنجلس (LACMA: M.76.97.160؛ ب) سرسجاق موزه هنر و تاریخ بروکسل (Moorey, 1975: 22, fig 2؛ ج) مَهری از موزه لوور؛ د) سرعَلَم لرستان (Chausidis, 2022: 434, C5 (3)؛ ه) دو سرعَلَم لرستان در موزه لوور؛ و) سرعَلَم مجموعه جین الیور^{۱۸} در سوئیس؛ ز) سرعَلَم موزه هنر لس‌آنجلس.

۷. خوشه پروین و بخش ششم کاسه

در بخش ششم کاسه، هفت ستاره در گروه‌بندی فشرده شبیه به یک خوشه انگور درون فرمی نعل‌شکل متشکل از پنج ستاره محاط شده‌اند. برخی پژوهشگران صورت فلکی این بخش را بازنمودی از خوشه پروین دانسته‌اند (تصویر ۵): 2006: 17; Amadasi & Castellani, 2005: 224; Younger, 2012: 202; Lemaire, Avishur & Heltser, 1999: 7. «نخستین رصد این خوشه به ۲۳۰۰ ق.م. بازمی‌گردد، یعنی زمانی که خورشید در این صورت فلکی طلوع می‌کرد و اعتدال بهاری در آن قرار می‌گرفت» (وکیلی، ۱۳۹۰: ۲۲۰). خوشه پروین مانند صورت فلکی شکارچی مرکز کاسه یک صورت فلکی زمستانی است که در ماه ژانویه، طلوع آن با غروب خورشید در آسمان هم‌زمان می‌شد (Konstantopoulos, 2015: 267-8).



تصویر ۵: الف) شباهت نقش بخش دوم کاسه با صورت فلکی دو پیکر؛ ب) شباهت بخش ششم آن با صورت فلکی خوشه پروین (نگارندگان)

۸. خوشه پروین و ماه‌گرفتگی

چنین می‌نماید که خوشه پروین مانند صورت فلکی میمون دارای دو جنبه متضاد اهورایی و اهریمنی بود. در وجه اهورایی خود، او در انجمن خدایان مرتبط با سرنوشت راه داشت و در الواح پیشگویی، نویددهنده خوش‌یمنی در سرنوشت کشور و برداشت محصول بود (Verderame, 2016: 115). در وجه اهریمنی، خوشه پروین با دیوان سبتو^{۲۰} و جنگ، ویرانی و جهان زیرین ارتباط داشت (تصویر ۶: الف). در بین‌النهرین زمانی که دیوان سبتو (=خوشه پروین) مسیر سین^{۲۱} (ایزد ماه) را در آسمان می‌بستند، ماه‌گرفتگی رخ می‌داد که خود عامل وقوع سیل، بیماری و مرگ تلقی می‌شد و از منظر سیاسی به معنی مخالفت مستقیم خدایان با شخص شاه بود (Younger, 2012: 224-226). پس ماه‌گرفتگی توجیهی مذهبی برای اجرای آیین «شاه‌جایگزین»^{۲۱} برای بلاگردانی از کشور فراهم می‌آورد. طی این مراسم فرد جایگزینی را به جای شاه به مدت صد روز و تا زمان تحقق نحوست، بر تخت می‌نشاندند و تنها پدیده سماوی‌ای که می‌توانست نحوست ماه‌گرفتگی را کاهش دهد حضور مشتری در آسمان طی ماه‌گرفتگی بود. بنابراین این دیوان مانند صورت فلکی میمون در بخش دوم، در وجه اهریمنی خود با خدای دنیای زیرین نرگال / ایرا^{۲۲} ارتباط داشتند.

بر مهوری از دوره هخامنشی خوشه پروین مابین صورت فلکی شکارچی و شیر-ایزدهای نماد نرگال خدای مرگ تصویر شده است (تصویر ۶: د). منابع بین‌النهرینی خاستگاه دیوان سبتو را مناطق غربی بین‌النهرین یعنی عیلام می‌دانند. در لوح نئو-آشوری «آشور-بیل-کالا»^{۲۳} آن‌ها به وضوح «خدایان غرب» نامیده شدند (Konstantopoulos, 2015: 295); چنان‌که تنها خدایی که دیوان سبتو طبق الواح بین‌النهرینی به‌طور مستقیم با آن ارتباط داشتند، ایزدبانوی عیلامی ناروندی^{۲۴} بود (ibid: 133, 148, 230-232). بر مجسمه‌ای آهکی که «پوزور-اینشوشناک»^{۲۵}، شاهزاده شوش به این ایزدبانو تقدیم کرده، او بر تختگاهی نشسته است که به نقش برجسته شش شیر و گل رزت هشت‌پری شبیه به گل روی کاسه اختری لرستان مزین شده است (Hinz, 1972: 49). در کهن‌ترین فهرست رسمی ستارگان «سه ستاره برای هر یک» (۱۲۰۰ ق.م) خوشه پروین در کنار صور فلکی شیر، عقرب و دلو با نام «ستارگان عیلام» فهرست‌بندی شده است (Rogers, 1998: 10). ارتباط خوشه پروین با ایران در اوستا هم تأیید شده است. خوشه پروین با نام «پَئوئیرِیئینی»^{۲۶} به معنی «اول و نخستینی» در کنار «هفتونگ» (= بخش هشتم کاسه) تنها صور فلکی نامبرده‌شده در اوستا هستند که نام‌هایی کاملاً ایرانی دارند. خوشه پروین از یاران تیشتر یعنی صورت فلکی متناظر با بخش چهارم کاسه است (اوستا، ۱۳۹۴: ۳۳۲). خوشه پروین با ایدئونگرام «مول‌مول»^{۲۷}، در کنار ماه و صورت فلکی گاو بر لوحی از اور مربوط به دوره سلوکی تصویر شده است (تصویر ۶: ب) (Verderame, 2016: 110); چنان‌که بر این کاسه هم سه ستاره با مواضع مشابه در اطراف

بخش‌های سه، پنج و شش، نشان از ارتباط خوشه پروین، ماه و صورت فلکی گاو دارد. متاسفانه بر مفرغ‌های لرستان شمایل دقیقی متناظر با صورت فلکی بخش ششم نمی‌توان یافت، اما هفت نقطه یا هفت قبه روی برخی سرسنجاقل‌های لرستان که به شکل یک ستاره سامان یافته‌اند (تصویر ۶: ه)، و یا با توجه به شمایل‌نگاری دیوان سبتو در بین‌النهرین (تصویر ۶: الف)، هفت دیوی که بر پلاک موزه سینسیناتی با چیدمانی مشابه ستارگان خوشه پروین در کنار شمایل مرکزی پلاک نقر شده‌اند، می‌توانند بازنمودی از خوشه پروین باشند (تصویر ۶: و). بر میتراوه‌های رومی نیز خوشه پروین بر شل یا بالای سر میتراست تصویر شده‌است (رضی، ۱۳۸۵: pl. LXXIX: pl. LXXIX: pl. LXXX).



تصویر ۶: خوشه پروین: (الف) پلاک موزه لوور، دیوان سبتو و پروزو به جنگ با لاماشتو می‌روند (Verderame, 2016: 110, fig 2 & 3); (ب) کتیبه اور (دوره سلوکی) در موزه Vorderasiatische برلین؛ (ج) مهر دوره نئوآشوری (۹۰۰-۶۰۰ ق.م) کتابخانه مورگان، مهر ۶۳۵؛ (د) مهر هخامنشی شوش (دادور، ۱۳۹۰: ۲۵، تصویر ۱۰)؛ (ه) هفت ستاره بر سرسنجاقل‌های لرستان (Ayazi, 2008, Cats. 54, 65, 67, 66)؛ (و) پلاک موزه سینسیناتی (Chausidis, 2022: 368, F2).

۹. محور بخش‌های دوم و ششم و راه کاووسان

با توجه به نقاط اشتراک بین بخش‌های دوم و ششم کاسه در نداشتن کتیبه (برخلاف دیگر نقوش سماوی حاشیه کاسه که مزین به کتیبه آرامی هستند)، تعداد برابر ستارگان (۱۲ ستاره در هر بخش)، احاطه شدن هردو بخش با فرمی نعل‌شکل، مواضع متقابل آن‌ها بر کاسه، قرارگیری آن‌ها در کنار دو تیر اعظم (= خورشید و ماه) و دلالت آن‌ها بر دو پدیده اختری کسوف و خسوف چنین می‌نماید که این دو بخش می‌باید از یک ساختار محوری تبعیت کنند. زودیاک ۱۲ علامتی امروزی با هشت نقش سماوی حاشیه کاسه یعنی با بخش‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۷ و با صورت فلکی شیر، دو پیکر، گاو، دلو و عقرب منطبق می‌شود (تصویر ۱)، بنابراین چنین می‌نماید که محور بین دو بخش ۲ و ۶ بازنمودی از دو منتهی‌الیه مسیر «راه شیری» باشد. به این ترتیب بخش‌های دوم و ششم بر سر و دم مار گوزهر و ابتدا و انتهای راه شیری انطباق پیدا می‌کنند. شاید گفته شود که مار

گوزهر (= مدار عقدتین ماه) هیچ‌گاه بی‌حرکت نیست و همواره طول منطقه البروج را می‌پیماید و با بلعیدن خورشید و ماه، باعث کسوف و خسوف می‌شود، اما طبق جدول زایچه کیهان در بندهش (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۵۸) پیش از تازش اهریمن و در دوران مینوی هستی، سر و دم این مار ثابت و بی‌حرکت در موضع شرف (= بیش‌ترین قوت سیاره) خود در دو صورت فلکی دو پیکر و قوس قرار داشت و با ابتدا و انتهای مار-ازدهای بی‌حرکت راه شیری منطبق و راه شیری «برنده مدار گوزهر» بود (همان: ۶۱). اگرچه هویت اختری بخش دوم یعنی دو پیکر با ابتدای راه شیری منطبق است، اما بخش ششم کاسه را با خوشه پروین شناسایی کردیم، نه صورت فلکی قوس. خوشه پروین (= بخش ششم) تقریباً در نزدیک صورت فلکی دو پیکر (= بخش دوم) و خارج از محدوده راه شیری قرار دارد. چنین می‌نماید که این عدم انطباق به دلیل دلالت‌های قوی و رایج دیوان سبتو بر ماه‌گرفتگی در عیلام و بین‌النهرین باشد، آن‌چنان‌که سازندگان کاسه ترجیح دادند به‌جای صور فلکی دو پیکر و قوس که بر سر و دم مار گوزهر و راه شیری دلالت داشتند، دو صورت فلکی دو پیکر و خوشه پروین را بر کاسه نقر کنند.

وجه تسمیه دیگر راه شیری در ادبیات پهلوی بر دلالت رمزی مار-ازدهای راه شیری بر مخالفت خدایان با سلطنت شاه تأکید می‌کند. بندهش کهکشان راه شیری را «راه کاووسان» می‌خواند (همان: ۶۱). «راه کاووسان» احتمالاً ارجاعی به شاه پیشدادی ایران «کیکاووس» است (سرحدی، ۱۳۹۳: ۱۹۷). طبق متون ایران باستان «کیکاووس» شاهی بود که در ابتدا خدا به او فره و شکوه فراوان بخشید، اما او به واسطه فریب اهریمن و کامکاری به فرمانروایی بر زمین بسنده نکرد و خواست که آسمان را نیز در سیطره خویش گیرد، پس به وسیله چهار عقاب به آسمان پرواز کرد، اما سقوط کرد و فره از او گرفته شد (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۵۳؛ فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۱؛ رضایی دشت ارژنه و پروان، ۱۳۹۸: ۹۶-۹۹). بنابراین چنین می‌نماید که «راه کاووسان» راه شاهان ستمگری است که راه حقیقت را نیافتند و به همین خاطر مورد غضب خدایان قرار گرفتند. شاید به همین خاطر بود که داریوش اول (۴۸۶-۵۲۱ ق.م) در زمان حکومت خود بر مصر، منجمان مصری را بر آن داشت تا برخلاف سنت نجومی رایج خود خسوف و کسوف را نیز رصد کنند (واندرودن، ۱۳۷۲: ۴۵). هرودوت در دو روایت به اهمیت کسوف و خسوف نزد مادها و مغان اشاره می‌کند. در نبرد هالیس^{۲۸} (معروف به «نبرد کسوف») بین مادها و لیدیایی‌ها^{۲۹} بر سر تصاحب آناتولی به‌خاطر رخ‌دادن کسوف و تفسیر مادها مبنی بر خشم و مخالفت خدایان با جنگ، هر دو طرف سلاح‌های خود را رها کردند و به این ترتیب جنگ پایان یافت (وکیلی، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۶۳؛ ۸: Musharraf & Dars, 2021). در روایت دیگری از هرودوت در هنگام لشکرکشی خشایارشا به یونان کسوفی روی می‌دهد که شاه را نگران می‌کند، و شاه به‌رغم تنش‌های موجود بین دربار هخامنشی با مغان، لاجرم برای تفسیر نجومی این پدیده آن‌ها را فرامی‌خواند. پیشگویی مغان این بود که چون ماه پیشگوی ایرانیان و خورشید پیشگوی یونانیان است، خورشیدگرفتگی دلالت بر پیروزی ایرانیان و نابودی یونان دارد (صنعتی‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۴).

از سویی در الواح بین‌النهرینی بارها به ارتباط کسوف و خسوف با مرگ شاه و سقوط و زوال سلطنت عیلام اشاره شده‌است: اگر در روز بیست و ششم آیار (ماه دوم)، در هنگام کسوف، سیاره مریخ کم‌فروغ و زرد ظاهر شود، پادشاه عیلام در آن سال خواهد مرد. پیش‌بینی‌های مشابهی برای ماه تموز وجود دارد، که کسوف ماه در آدار دوازدهم نیز به مرگ پادشاه عیلام منجر می‌شود [...] در پیش‌بینی دیگری، اگر ماه توسط هاله‌ای احاطه شود و ستاره قطبی درون آن باشد، پادشاه عیلام با مرگ مواجه خواهد شد. علاوه بر این، کسوف خورشیدی در آیار (ماه دوم) در روز بیست و نهم، از مرگ پادشاه عیلام خبر می‌دهد [...] کسوف ماه در پانزدهم ماه سیمانو (ماه سوم) در هنگام نگهبانی شب، با وزش باد جنوبی، سقوط پادشاه عیلام را پیشگویی می‌کند. (Quintana Cifuentes, 2024: 62-63) «یک کسوف قمری در صبح که از سمت جنوب آغاز می‌شود و باد از سمت شمال می‌وزد، به معنای سقوط عیلام و گوتی است؛ یک کسوف قمری در روز چهاردهم نشانه شوم برای عیلام و سرزمین‌های غربی است» (ibid: 65).

این مضمون از سوی دیگر با تشبیه برخی شاهان به خورشید تناظر دارد. در ادبیات پهلوی شاهانی هم‌چون کیومرث و جمشید به خورشید تشبیه شده‌اند (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۶؛ گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۷۰). بنابراین چنین می‌نماید که در عیلام و ماد، کسوف و خسوف به شکل ضمنی بر مرگ شاه و زوال سلطنت دلالت داشتند.

جدول ۱: دلالت‌های معنایی دو صورت فلکی بخش‌های دوم و ششم و محور بین آن‌ها در میان سنت‌های عصر آهن (تنظیم از نگارندگان)

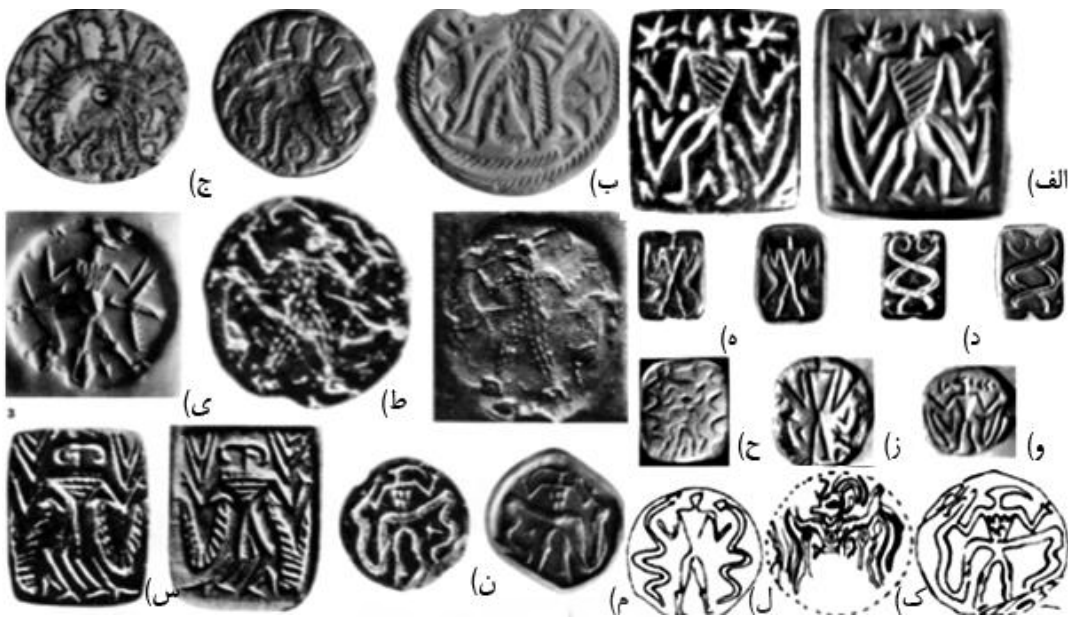
منطقه البروج	راه شیری	خوشه پروین	صورت فلکی دو پیکر	سنت ایرانی
مار گوزهر	راه کاووسان / برنده مار گوزهر	یار تیشتر / از منازل ماه	سر مار گوزهر / عامل کسوف	
راه یا جاده ارته ^{۳۳} (Anghelina, 2013: 47)	سوما / رودخانه بهشت (Anghelina, 2013: 168)	دلالت بر ماروت‌ها ^{۳۰} / ستاره شرق ^{۳۱} / از منازل ماه ^{۳۲}	دلالت بر اشوبین‌ها / خدایان (Anghelina, 2013: 15, 22)	سنت هندی
-	دم بریده تیامات (ازدهای آب‌های نخستین)	هفت دیو سبتو / برادران ایزدبانو ناروندی / عامل خسوف / وجه تقویمی و برداشت محصول / مرتبط با نرگال	دو قلوهای بزرگ لوگال-گیرا / نگاهبانی دروازه‌های آسمان / رودخانه مرگ / مرتبط با نرگال	عیلام و بابل
مار اوربروس	رودخانه آسمانی / بدن ایزدبانو نات (Berio, 2014: 14)	هفت گاو آسمانی / مرتبط با هانور / نگاهبان زمان	دلالت بر شو و تفنات ^{۳۴}	مصر
-	جاری شدن شیر هرا در هنگام تغذیه هراکلس	هفت دختر اطلس	کاستور و پولوکس ^{۳۵}	یونان

۱۰. راه کاووسان بر دیگر مفرغ‌های لرستان

بر مرکز کاسه اختری لرستان دو صورت فلکی شکارچی و بز تصویر شده‌اند (Lemaire, Avishur & Heltser, 1999: 198; Younger, 2012: 214). با توجه به شکل عبور مسیر اژدهای راه شیری از بخش میانی کاسه اختری لرستان و از میانه بدن صورت فلکی بز در مرکز کاسه (تصویر ۲) چنین می‌نماید که بازنمایی‌های مرتبط با «راه کاووسان» / «مار گوزهر» بر برخی مهرها و سرسنجاق‌های لرستان و تپه گیان نهند به صورت یک انسان یا یک بز-مرد باشد که دو مار را در طرفین بدن خود با دست کنترل می‌کند (تصاویر ۷ و ۸)؛ و نقوش مدوری که بر راستای بدن ماران تصویر شده‌اند، رمزی از ستارگان راه شیری باشند (تصویر ۷؛ ج، د)؛ در مواردی تنها یک تا چند ستاره به شکل نمادین و با اشکالی هم‌چون ستاره چندوجهی، قبه برجسته، گل لوتوس، یا اشکال مدور و لوزی‌شکل در کنار شمایل‌نگاری ماران تصویر شده‌اند (تصویر ۷؛ الف، ب، ه، و) (تصویر ۸؛ الف). هم‌چنین می‌نماید که مرد یا بز مرکز کاسه با کنترل مار گوزهر در منطقه البروج، چرخه‌های مداوم کسوف و خسوف و سیطره نور و تاریکی بر جهان را کنترل و قدرت اراده خدایان در تغییر سرنوشت و مجازات شاهان خودکامه را بر جهانیان اعمال می‌کند. در تفسیر دیگر با توجه به شناسایی مرکز کاسه با قطب آسمان صورت فلکی انسانی می‌تواند بازنمودی از مار اژدهای طنین باشد، چون روی برخی مهرهای تپه گیان و شوش ماران از کمر مرد یا دیو-بز بیرون زده‌اند (تصویر ۸).



تصویر ۷: مار گوزهر بر مفرغ‌های لرستان: (الف) سرسنجاق موزه رضا عباسی؛ (ب) سرسنجاق موزه لوور؛ (ج) سرسنجاق موزه ایران باستان (Ayazi, 2008: 45) (CAT. 27)؛ (د) مهر شوش، لایه ۲۵ (Amiet, 1971, pl. XXII/6)؛ (ه) مهر لایه ۲۵ شوش (Amiet, 1971, pl. XXII/6)؛ (و) سرسنجاق موزه ایران باستان (Schmidt et al, 1989: pl 210, a)؛ (ز) مهر مجموعه کوپل (Barnett, 1966: 263, fig. 2)؛ (ح) موزه لوور



تصویر ۸: مهرهای تپه گیان نهاوند (Barnett, 1966: 260-261, Pl. XXII, Pl. XLIII & Pl. XXIII)

۱۱. بحث در یافته‌های پژوهش

چالش اصلی پژوهش حاضر، یافتن هویت اختری بخش دوم کاسه مفرغی لرستان (طرحواره میمونی درون یک طاق) بود که با توجه به شباهت تصویری، تطابق محورهای کاسه با منطقه البروج و بازنمایی صور فلکی بر جام بالی چنین نتیجه گرفته شد که این صورت فلکی، بازنمودی از صورت فلکی دو پیکر است. از منظر دیگر پژوهشگران، بخش دوم بازنمودی از خدای توت بود، اما بر کاسه این صورت فلکی در کنار قرص خورشید قرار دارد که مزین به چهره یک شیر است. شواهد نشان می‌داد که بازنمایی‌های شمایل میمون بر دیگر مفرغ‌های لرستان مانند سرسجاق‌ها، سرعلم‌ها و مهرها هم در ارتباط با قرص خورشید، سر شیر و مضامین خورشیدی (صورتی زنانه با انوار خورشیدی به دور آن) است؛ بنابراین چنین نتیجه شد که صورت فلکی میمون باید پیوندی با خورشید داشته باشد. از سوی دیگر مشابهت‌های بخش‌های دوم و ششم نشان می‌داد که می‌بایست رابطه‌ای محوری و مفهومی بین بخش‌های دوم و ششم (صورت فلکی میمون و خوشه پروین) وجود داشته باشد. از این رو با توجه به دلالت‌های معنایی گسترده مرتبط با این صورت فلکی در جدول (۱) تنها مضامینی انتخاب شدند که این دو صورت فلکی را در پیوند با خورشید و ماه نشان می‌دادند. در سنت ایرانی، دو پیکر بازنمودی از سر مار گوزهر (عامل خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی) است. در عیلام هم خوشه پروین بر دیوان سبتو و ماه‌گرفتگی دلالت داشت؛ بنابراین چنین می‌نمود که در میان دلالت‌های معنایی گسترده و ناهمگن مربوط به این دو صورت فلکی (جدول ۱) خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی مضمون مشترک میان آن‌ها باشند. در مراجعه به منابع متنی بین‌النهرینی مشخص شد که در عیلام، کسوف و خسوف بر مرگ شاه و زوال سلطنت دلالت داشته است. از سوی دیگر در انطباق کاسه با منطقه البروج، محور بین این دو بخش بر راه شیری و سر و دم مار گوزهر انطباق می‌یافت. ماری که عامل کسوف و خسوف بود و طبق بندهش نام دیگر آن «راه کاووسان» است. بنابراین چنین می‌نمود که یافته‌ها در جایی یکدیگر را تایید می‌کنند.

۱۲. نتیجه‌گیری

طبق یافته‌های تحقیق بر کاسه اختری لرستان بخش‌های دوم و ششم بر دو صورت فلکی دو پیکر و خوشه پروین دلالت دارند. صورت فلکی دو پیکر رمزی از سر مار گوزهر بود که بر راه شیری و عقدتین ماه دلالت داشت. خوشه پروین در بخش ششم کاسه با دیوان سبتو شناسایی می‌شد، دیوانی که طبق متون بین‌النهرینی با عیلام، ایزدبانو ناروندی و ماه‌گرفتگی مرتبط بودند. بنابراین چنین می‌نماید که بخش‌های دوم و ششم کاسه بر کسوف و خسوف دلالت داشتند. در ایران باستان شاهان دارای نشان فره، مانند کیومرث و جمشید که مقام سلطنت و اقتدار دنیوی از خدایان به آن‌ها تفویض شده بود، به «خورشید» تشبیه شده‌اند. بنابراین در جهان باستان، کسوف و خسوف بر مخالفت خدایان با مقام شاهی دلالت

داشت و پس از پیشگویی این پدیده‌های اختری یا هنگام وقوع آن‌ها مراسم شاه جایگزین برپا می‌شد تا نحوست ناشی از این پدیده بگذرد و گریبانگیر شاه و کشور نشود. در تأیید این تشخیص، در بندهش نیز راه شیری «راه کاووسان» نامیده شده‌است. کیکاووس شاهی بود که به دلیل ضلالت و گمراهی به فرمانروایی بر زمینیان بسنده نکرد و خواست که بر آسمان‌ها نیز سیطره یابد. از این‌رو سوار بر چهار عقاب به آسمان پرواز کرد و مقام فره از او گرفته شد. بنابراین کسوف و خسوف در شمایل مار- اژدهایی تجسم می‌یافت که خدایان از طریق کنترل آن اراده خویش را در کنترل سرنوشت شاهان و کشورها اعمال می‌کردند. از وجهی دیگر «راه کاووسان» در واقع راه شاهان خودکامه‌ای بود که فره را در جهت نیات پلید خود به کار برده بودند، و از این‌رو مورد لعن و مجازات خدایان قرار گرفته بودند. روی برخی سرسجاق‌ها و مهرهای فرهنگ‌های لرستان، تپه گیان و شوش، بز-مردی دو مار را در طرفین بدن خود کنترل می‌کند. در اکثریت مواقع هم‌راستای بدن مارها با نقوش ستارگان پوشیده شده‌است. بنابراین چنین می‌نماید که این شمایل بازنمودی از ترکیب دو صورت فلکی انسان و بز در مرکز کاسه است که مار گوزهر، رمزی از محور بخش‌های دوم و ششم را در جهت اعمال قدرت اراده خدایان در تغییر سرنوشت و مجازات شاهان خودکامه در کنترل خود دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Melqart
2. Mul apin
3. Thoth
4. Hathor-Isis in Dendera
5. Lugal-Girra
6. EA-Meslkamtaea
7. Alamuš
8. Nin-EZENxGUD
9. Nergal
10. Rāhu
11. Kitu
12. Hanuman
13. Indra
14. Vayu
15. Prājapati
16. Rama
17. Sita
18. Jean Oliver collection
19. Sebettu
20. Sin
21. Šar pūlḫi
22. Era
23. AŠŠur-bēl-kala
24. Narunde
25. PuzurInshushinak
26. Paoiryaēinyas
27. MULMUL
28. Haly
30. Maruts
31. kṛttikā

مهرهای ایرا

«راه کاووسان» بر کاسه
عصر آهن لرستان،
نجمه امینی و همکاران،
۲۵۰-۲۳۳



32. Nakṣatra
33. way/road of ʔiá.
34. Shu and Tefnut

۳۵. (Castor and Pollux) برادران دیسکوری و فرزندان لدا و آراگونت

منابع

- اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایران. (۱۳۹۴). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: انتشارات گلشن.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۶۷). التفهیم لاوائل صناع التنجیم. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: هما.
- مینوی خرد. (۱۳۵۴). ترجمه احمد تفضلی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رجبی، پرویز. (۱۳۸۰). هزاره‌های گمشده: اهورامزدا، زرتشت و اوستا. تهران: نشر توس.
- رضایی دشت ارژنه، محمود، و پروان، حمیده. (۱۳۹۸). بررسی تحلیلی تطبیقی اسطوره‌های پرواز (کیکاووس، نمرود، ووی، ایکاروس و اتنه). پژوهشنامه ادب حماسی (فرهنگ و ادب سابق). ۱۵ (۱)، ۹۳-۱۱۸.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). آیین مهر (تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب از آغاز تا امروز) (ج. ۱ و ج. ۲). تهران: بهجت.
- سرحدی، عاطفه. (۱۳۹۳). واژه‌نامه نجومی و تنجیمی بندهشن (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
- صنعتی‌زاده، همایون. (۱۳۸۴). علم در ایران و شرق باستان. تهران: نشر قطره.
- فرنبرگ‌دادگی. (۱۳۸۵). بندهش. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.
- گزیده‌های زادسپرم. (۱۳۸۵). ترجمه محمدتقی راشد محصل. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- واندروردن، بارتل ل. (۱۳۷۲). پیدایش دانش نجوم. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ورجاوند، پرویز. (۱۳۶۶). کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش ستاره‌شناسی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- وکیلی، شروین. (۱۳۹۰). اسطوره‌شناسی آسمان شبانه. تهران: شوراآفرین.
- Amadasi, M.G., & Castellani, V. (2005). La "Coppa Foroughi": un atlante celeste del I millennio a.C. In: *Giornale di Astronomia*. 31. Bologna: Societa Astronomica Italiana.
- (2006) La Coppa Foroughi: un atlante celeste del I millennio a.C. *Rivista Italiana di Archeoastronomia*, IV. 1-8.
- Amiet, P. (1976). *Les Antiquités du Luristan*. Collection David-Weill. Paris: Diffusion De Boccard.
- Anghelina, C. (2013). On the Nature of the Vedic Gods. *Sino-Platonic Papers*, 241.
- Ayazi, S. (2008). Luristan Bronze Disc-Headed Pins. A Symbol of Ancient Iran's Art. Legat.
- Barnett, R. D. (1966). Homme Masqué ou Dieu-Ibex?. *Syria*, 43, 259-276.
- Berio, A. (2014). The Celestial River: Identifying the Ancient Egyptian Constellations. *Series in Plasma Physics*, 253, 1-61.
- Chausidis, N. (2022). *Luristan Standards - Iconography, Semiotics and Purpose*, CPR - Center for Prehistoric Research, Skopje.
- Codebò, M., & De Santis, H. (2018). About the Foroughi Cup and about the seven planets in the Ancient World. *Archaeoastronomy and Ancient Technologies*, 6 (2), 31-37.
- Crawfurd, J. (1820). *History of the Indian Archipelago* (V. 1). Routledge.
- Haleem, A. (2009). The Aanon of ancient near eastern art, *University of London*.
- Hinz, W. (1972). *The lost world of Elam*, New York.

صناعات
هنرهای ایران

دوفصلنامه علمی هنرهای صناعی ایران

سال هفتم، شماره ۱، پیاپی ۱۲

بهار و تابستان ۱۴۰۳

- Hunger, H. & Pingree, D. (1989). *MUL.APIN: an Astronomical Compendium in Cuneiform*, Archiv für Orientforschung, Supplement 24. Horn: Verlag Ferdinand Berge & Söhne.
- Konstantopoulos, G. V. (2015). *They are Seven: Demons and Monsters in the Mesopotamian Textual and Artistic Tradition* (Doctoral dissertation).
- Lassen, H., & Buchwald, V. F. (1991). A BRONZE SWORD FROM LURISTAN WITH A PROTO-ARABIC INSCRIPTION. In *Anatolian Iron Ages: The Proceedings of the Second Anatolian Iron Ages Colloquium Held at İzmir, 4-8 May 1987* (Vol. 2, p. 39). Oxbow Books Limited.
- Lemaire, A., Avishur, Y., & Heltser, M. E. (1999). Coupe astrale inscrite et astronomie araméenne, In: *Michael, Historical, Epigraphical and Biblical Studies in Honor of Prof. Michael Heltzer*, 195-211.
- Moorey, P. R. S. (1975). Some Elaborately Decorated Bronze Quiver Plaques Made in Luristan, c. 750-650 BC. *Iran*, 13 (1), 19-29.
- Musharraf, M. N., & Dars, B. A. (2021). Eclipses, Mythology, And Islam. *Al-Duhaa*, 2 (2). doi: 10.51665/al-duhaa.002.02.0077.
- Panaino, A. (2020). The Conceptual Image of the Planets in Ancient Iran and the Process of Their Demonization: Visual Materials and Models of Inclusion and Exclusion in Iranian History of Knowledge. *NTM*, 28 (3), 359-389. doi: 10.1007/s00048-020-00244-w.
- Pio, H. (2018). *Baboons in Ancient Egyptian art: the significance of the baboon motif in the funerary art of the New Kingdom* (Doctoral dissertation), Stellenbosch: Stellenbosch University.
- Quintana Cifuentes, E. (2024). Mesopotamian Astrology about Elam: An Introductory Overview. *Hunara: Journal of Ancient Iranian Arts and History*, 2 (1), 59-71. doi: 10.22034/hunara.2024.192214.
- Rogers, J. H. (1998). Origins of the ancient constellations: I. The Mesopotamian traditions. *Journal of the British Astronomical Association*, 108, 9-28. Retrieved from <https://adsabs.harvard.edu/full/1998JBAA...108....9R/0000016.000.html>
- Schmidt, E. F., Van Loon, M. N., & Curvers, H. (1989). *The Holmes Expeditions to Luristan* (Text: Plates). Chicago: The Oriental Institute.
- Thurston, H. (1994). *Early Astronomy*. Springer.
- Vassilkov, Y. (2001). Indo-Iranian Vayu and Gogolean Viy: An Old hypothesis revisited. *Studia Orientalia Electronica*, 94, 483-496.
- Verderame, L. (2016). Pleiades In Ancient Mesopotamia. *Mediterranean Archaeology & Archaeometry*, 16 (4).
- Wolcott, L. T. (1978). Hanumān: The power-dispensing monkey in North Indian folk religion. *The Journal of Asian Studies*, 37 (4), 653-661. doi: 10.2307/2054368.
- Younger, K. L. (2012). Another Look at an Aramaic Astral Bowl. *JNES*. 71, 209-230. doi: 10.1086/666862.

bowl's constellations with the modern zodiac, and referencing representations on the Bali drinking vessel, section two was identified as Gemini. While other scholars interpret this monkey-like figure (section two) as the god Thoth, its proximity to a solar disc on the bowl suggests a solar connection. Similar depictions of monkeys on other Luristan bronzes—brooches, spearheads, and seals—also relate to solar discs, lion heads, and solar motifs (a female figure surrounded by solar rays). This reinforces the association of the monkey constellation with solar themes.

Furthermore, significant similarities between sections two and six (the monkey and Pleiades constellations) indicate an axial relationship. Therefore, from the diverse and heterogeneous semantic interpretations of Gemini and the Pleiades in various cultural sources, themes connecting these constellations to the sun and moon were selected. In Iranian tradition, Gemini represents the head of gōzihr Dragon, the beginning of the zodiac and the Milky Way—a serpent causing eclipses by its movement and consumption of the sun and moon. Section six, the Pleiades, in Elam, signified the Sibitti and lunar eclipses. Thus, these constellations seem connected to solar and lunar eclipses.

Mesopotamian texts reveal that in Elam, eclipses symbolized a king's death and the decline of his reign. The "Kāvusan's Path," another name for the Milky Way in Pahlavi literature, reinforces this axis's connection to royal legitimacy. However, how is this axis represented on other Luristan bronzes? Ancient Iranian astronomical texts, like "The Kitāb al-Bulhān of Abu Mashar", depict animal constellations alongside these planetary deities in a visual representation like the master of animals. Conversely, a Luristan fibula shows a central human figure within a star, symmetrically holding two star-marked serpents. This imagery of a man holding two serpents symmetrically appears to represent the Hunter constellation and the axis between these two sections of the bowl.

Conclusion

According to research findings on the Luristan celestial bowl, sections two and six represent the constellations Gemini and Pleiades, respectively. Gemini symbolizes the head of gōzihr Dragon – the Milky Way serpent and lunar nodes. The Pleiades in section six are linked to the Sibitti, a constellation associated in Mesopotamian texts with Elam, the goddess Narundi, and lunar eclipses. Therefore, sections two and six of the bowl appear to represent solar and lunar eclipses.

In ancient Iran, kings with divine authority, like Kayumars and Jamshid, whose earthly power was bestowed by the gods, were likened to the sun. Thus, in the ancient world, eclipses signified divine disapproval of the king's rule. Following the prediction of these celestial events, or upon their occurrence, ceremonies for the replacement king were held to avert the resulting ill omen from affecting the king and the kingdom. Supporting this interpretation, the Bundahishn refers to the Milky Way as the "Kāvusan's Path." Kaveh was a king who, due to his arrogance and misguided ambition, sought dominion over the heavens in addition to the earth. He ascended to the heavens on four eagles, but his divine authority was subsequently removed. Therefore, solar and lunar eclipses were visualized as a serpent-dragon, through which the gods exerted their will in controlling the fate of kings and kingdoms.

Alternatively, the "Kāvusan's Path" represented the path of tyrannical kings who misused their divine authority for their own selfish ends and were thus cursed and punished by the gods. On certain brooches and seals from Luristan, Giyan, and Susa cultures, a goat-man controls two serpents flanking his body. In most instances, the serpents' bodies are adorned with star patterns. Therefore, this imagery seems to represent a combination of the human and goat constellations at the bowl's center, with gōzihr symbolizing the axis of sections two and six, representing the gods' power to alter destiny and punish tyrannical kings.

Keywords: Luristan Iron Age bowl, monkey constellation, Pleiades, Gōzihr, Kāvusan's path.

References

- Al-Biruni, A. R. M. (1988). *Kitab al-tafhim li-awa'il sina'at al-tanjim*. (J. Homayi, ED.). Tehran: Homa [In Persian].
- Amadasi, M. G., & Castellani, V. (2005). La "Coppa Foroughi" : un atlante celeste del I millennio a.C. In *Giornale di Astronomia*. 31. Bologna: Società Astronomica Italiana.
- (2006) La Coppa Foroughi: un atlante celeste del I millennio a.C. In *Rivista Italiana di Archeoastronomia*, IV. 1-8.
- Amiet, P. (1976). *Les Antiquités du Luristan*. Collection David-Weill. Paris: Diffusion De Boccard.
- Anghelina, C. (2013). On the Nature of the Vedic Gods. *Sino-Platonic Papers*, 241.
- Avesta, the oldest hymns of Iran*. (2015). Report and Research by J. Doustkhah. Tehran: Golshan Publications [In Persian].
- Ayazi, S. (2008). *Luristan Bronze Disc-Headed Pins. A Symbol of Ancient Iran's Art*. Legat.
- Barnett, R. D. (1966). Homme Masqué ou Dieu-Ibex?. *Syria*, 43, 259-276.
- Berio, A. (2014). The Celestial River: Identifying the Ancient Egyptian Constellations. *Series in Plasma Physics*, 253, 1-61.
- Chausidis, N. (2022). *Luristan Standards - Iconography, Semiotics and Purpose*, CPR – Center for Prehistoric Research, Skopje.
- Codebò, M., & De Santis, H. (2018). About the Foroughi Cup and about the seven planets in the Ancient World. *Archaeoastronomy and Ancient Technologies*, 6 (2), 31-37.
- Crawfurd, J. (1820). *History of the Indian Archipelago* (Vol. 1). Routledge.
- Farrbay Dādagh (2006). *BUNDAHIŠN*. (M. Bahar. Trans.). Tehran: Toos [In Persian].
- Haleem, A. (2009). *The Aanon of ancient near eastern art*, University of London.
- Hinz, W. (1972). *The lost world of Elam*. New York.
- Hunger, H. & Pingree, D. (1989). *MUL.APIN: an Astronomical Compendium in Cuneiform*, Archiv für Orientforschung, Supplement 24. Horn: Verlag Ferdinand Berge & Söhne.
- Konstantopoulos, G. V. (2015). They are Seven: Demons and Monsters in the Mesopotamian Textual and Artistic Tradition (Doctoral dissertation).
- Lassen, H., & Buchwald, V. F. (1991). A BRONZE SWORD FROM LURISTAN WITH A PROTO-ARABIC INSCRIPTION. In *Anatolian Iron Ages: The Proceedings of the Second Anatolian Iron Ages Colloquium Held at İzmir, 4-8 May 1987* (Vol. 2, p. 39). Oxbow Books Limited.
- Lemaire, A., Avishur, Y., & Heltser, M. E. (1999). Coupe astrale inscrite et astronomie araméenne, In: *Michael, Historical, Epigraphical and Biblical Studies in Honor of Prof. Michael Heltzer*, 195-211.
- Moorey, P. R. S. (1975). Some Elaborately Decorated Bronze Quiver Plaques Made in Luristan, c. 750–650 BC. *Iran*, 13(1), 19-29.
- Musharraf, M. N., & Dars, B. A. (2021). Eclipses, Mythology, And Islam. *Al-Duhaa*, 2 (2). doi: 10.51665/al-duhaa.002.02.0077
- Panaino, A. (2020). The Conceptual Image of the Planets in Ancient Iran and the Process of Their Demonization: Visual Materials and Models of Inclusion and Exclusion in Iranian History of Knowledge. *NTM*, 28 (3), 359-389. doi: 10.1007/s00048-020-00244-w
- Pio, H. (2018). *Baboons in Ancient Egyptian art: the significance of the baboon motif in the funerary art of the New Kingdom* (Doctoral dissertation), Stellenbosch: Stellenbosch University.
- Quintana Cifuentes, E. (2024). Mesopotamian Astrology about Elam: An Introductory Overview. *Hunara: Journal of Ancient Iranian Arts and History*, 2 (1), 59-71. doi: 10.22034/hunara.2024.192214
- Rajabi, P. (2001). *Lost Millennia: Ahura Mazda, Zoroaster, and the Avesta*. Tehran: Toos [In Persian].
- Razi, H. (2002). *The Cult of Mithras (The Mysterious Cult of Mithraism in the East and West from Beginning to Present Day)* (Vol. 1,2). Tehran: Bahjat [In Persian].

- Rezaei Dasht Arzhneh, M., & Parvan, H. (2019). Comparative Analytical Study of Flight Myths (Keykavous, Nimrod, Vuie, Icarus, and Atneh). *Journal of Epic Literature (Former Culture and Literature)*. 15 (1), 118-93 [In Persian].
- Rogers, J. H. (1998). Origins of the ancient constellations: I. The Mesopotamian traditions. *Journal of the British Astronomical Association*, 108, 9-28. Retrieved from <https://adsabs.harvard.edu/full/1998JBAA..108....9R/0000016.000.html>
- Sanati Zadeh, H. (2005). *Science in Iran and Ancient East*. Tehran: Ghatreh Publishing [In Persian].
- Sarhaddi, A. (2014). *Astronomical and Astrological Glossary of the Bundahishn* (Unpublished Master's Thesis). Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran [In Persian].
- Schmidt, E. F., Van Loon, M. N., & Curvers, H. (1989). *The Holmes Expeditions to Luristan (Text: Plates)*. Chicago: The Oriental Institute.
- Tafazzoli, A. (1975). *The Mēnōg-ī Khrad*. Tehran: Iran Culture Foundation Publications [In Persian].
- Thurston, H. (1994). *Early Astronomy*. Springer.
- Vakili, Sh. (2011). *Mythology of the Night Sky*. Tehran: Shourafarin [In Persian].
- Varjavand, P. (1987). *Exploration of the Maragheh Observatory and a Look at the History of Astronomy in Iran*. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Vassilkov, Y. (2001). Indo-Iranian Vayu and Gogolean Viy: An Old hypothesis revisited. *Studia Orientalia Electronica*, 94, 483-496.
- Verderame, L. (2016). Pleiades In Ancient Mesopotamia. *Mediterranean Archaeology & Archaeometry*, 16 (4).
- Wizīdagīhā ī Zādspram (Selections of Zādspram) (2006). (M. T. Rashid Mohassel, Trans.). Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies Publications [In Persian].
- Wolcott, L. T. (1978). Hanumān: The power-dispensing monkey in North Indian folk religion. *The Journal of Asian Studies*, 37(4), 653-661. doi: 10.2307/2054368.
- Younger, K. L. (2012). Another Look at an Aramaic Astral Bowl. *JNES*, 71, 209–230. doi: 10.1086/666862